

مسلم است که فاطمه (س) خواهان بسیاری داشته است. در این باره نیازی به ذکر روایات نداریم. پدرش پیش از آنکه به پیغمبری رسد، در دیده هم‌شهریان مقامی ارجمند داشت. عمر و ابوبکر هر یک خواهان فاطمه (س) بودند؛ اما چون خواست خود را با پیغمبر (ص) در میان نهادند، ایشان گفتند: «منتظر قضای الهی هستیم.»^۱

در «سنن» نسائی آمده است :
پیغمبر (ص) در پاسخ آنان گفت: «فاطمه خردسال است» و چون علی (ع) او را از وی خواستگاری کرد، پذیرفت. اما نسائی این حدیث را ذیل بابی که به عنوان برابری سن زن و مرد نوشته، آورده است. باری از میان خواستگاران، نام این دو تن را به این دلیل نوشته‌اند که از لحاظ شخصیت سرشناس‌تر از دیگرانند، نه آنکه خواستگاران دختر پیغمبر (ص) تنها این دو مرد سالخورده بودند. یعقوبی نوشته است: گروهی از مهاجران، فاطمه (س) را از پدرش خواستگاری کردند.^۲

آنچه درباره خواستگاری فاطمه (س) و زناشویی او با علی (ع) خواهد آمد، در کتاب‌های شیعه و سنی آمده است. دختر پیغمبر (ص) خواستگاری داشت؛ اما پدرش از میان همه پسر عموهای خود، علی بن ابی طالب (ع) را برای شوهری او برگزید و به دخترشان فرمودند: «تو را به کسی به زنی می‌دهم که از همه نیکو خوی‌تر و در مسلمانی پیش قدم‌تر است.»^۳ ابن سعد
چون ابوبکر و عمر از پیغمبر (ص) پاسخ موافق نشنیدند، علی را گفتند: تو به خواستگاری او برو! و هم او نویسد:
تنی چند از انصار علی (ع) را گفتند: فاطمه را خواستگاری کن! وی به خانه پیغمبر رفت و نزد او نشست، پیغمبر (ص) پرسید:

-پسر ابوطالب برای چه آمده است؟
-برای خواستگاری فاطمه!
مرحبا و
و جز این جمله چیزی نفرمود.
چون علی نزد آن چند تن آمد، پرسیدند: شد؟
-در پاسخ من گفت: مرحباً و اهلاً.
-همین جمله بس است. به تو اهل و رحب بخشید.^۴
گویا این اختصاص که نصیب علی (ع) گردید و امتیاز قبول که در خواستگاری فاطمه یافت، بر تنی چند گران افتاده است.
علامه مجلسی به نقل از «عیون اخبار الرضا (ع)» چنین نوشته است:

پیغمبر(ص)، علی(ع) را گفت: «مردانی از قریش از من رنجیدند که چرا دخترم را به آنان ندادم. من در پاسخ آنان گفتم: «این کار به اراده خدا بوده است. کسی جز علی شایستگی همسری فاطمه را نداشت.» ۵

عَلَّامَه مجلسی به نقل از «امالی» شیخ طوسی چنین نویسد:

علی (ع) گفت: «ابوبکر و عمر نزد من آمدند و گفتند: چرا فاطمه را از پیغمبر خواستگاری نمی کنی؟ من نزد پیغمبر رفتم. چون مرا دید، خندان شد. پرسید ابوالحسن، برای چه آمده ای؟ من پیوندم را با او و سبقت خود را در اسلام و جهادم را در راه دین بر شمردم.

فرمود: «راست می گویی!» تو فاضل تر از آنی که بر می شماری!» گفتم: «برای خواستگاری فاطمه آمده ام.» گفت: «علی! پیش از تو کسانی به خواستگاری او آمده بودند؛ اما دخترم نپذیرفت. بگذار بینم وی چه می گوید.» سپس به خانه رفت و به دخترش گفت: «علی! تو را از من خواستگاری کرده است. تو پیوند او را با ما و پیشی او را در اسلام می دانی و از فضیلت او آگاهی.» زهرا(س) بی آنکه چهره خود را برگرداند، خاموش ماند.

پیغمبر(ص) چون آثار خشنودی در آن دید، گفت:

«اللَّهُ اکبر. خاموشی او علامت رضای اوست.» ۶

شیخ طوسی در امالی آورده است که:

چون پیغمبر به زناشویی علی و فاطمه رضایت داد، فاطمه(س) گریان شد، پیغمبر گفت: «به خدا اگر در اهل بیت من بهتر از او کسی بود تو را بدو می دادم.» ۷

و نیز عَلَّامَه مجلسی به نقل از مؤلف «کشف الغمّه» نوشته است:

علی(ع) به پیغمبر(ص) گفت:

«پدر و مادرم فدای تو باد! تو می دانی که مرا در کودکی از پدرم، ابوطالب و مادرم، فاطمه بنت اسد گرفتی و در سایه تربیت خود پروردی و در این پرورش از پدر و مادر بر من مهربان تر بودی و از سرگردانی و شک که پدران من دچار آن بودند، رهانیدی. تو در دنیا و آخرت تنها مایه و اندوخته من هستی. اکنون که خدا مرا به تو نیرومند ساخته است، می خواهم برای خود سامانی ترتیب دهم و زنی بگیرم. من برای خواستگاری فاطمه آمده ام. آیا دخترت را به من خواهی داد؟

امّ سلمه گوید:

چهره رسول خدا(ص) از شادمانی بر افروخت و در روی علی خندید و فرمودند: «آیا چیزی داری که مهریه دخترم باشد.» علی(ع) فرمودند: «حال من بر تو پنهان نیست. جز شمشیر و شتری آبکش چیزی ندارم.» پیغمبر(ص) گفت: «شمشیر را برای جهاد و شتر را برای آب دادن نخلستان خرما و تهیه نان خود و بارکشی در سفر می خواهی، همان زره را مهر قرار می دهم.» ۸

زبیر بکار که کتاب او، «الموفقیّات» از مصادر قدیمی به شمار می رود، از گفته علی(ع) چنین آورده است:

نزد رسول خدا(ص) رفتم و در پیش روی او خاموش نشستم؛ چرا که حشمت و حرمت او را کسی نداشت. چون خاموشی مرا دید، پرسید: «ابوالحسن! ۹ چه می خواهی؟» من همچنان خاموش ماندم تا پیغمبر(ص) سه بار پرسش خود را تکرار فرمود. سپس گفت:

گویا فاطمه را می‌خواهی؟
 - آری !
 - آن زره که به تو دادم چه شد؟
 - دارم !
 - همان زره را کابین فاطمه قرار بده. ۱۰
 در بعضی روایات ابن سعد، به جای زره، پوست گوسفند و پیراهن یمانی فرسوده، نوشته است .
 و بعضی گویند که علی(ع) شتر خود را فروخت و بهای آن را کابین قرار داد .
 بهای این زره یا رقم این کابین چه بوده است؟ حمیری مؤلف «قرب الاسناد» آن را سی درهم نوشته است ۱۱ و
 دیگران تا چهارصد و هشتاد درهم نوشته‌اند .
 ابن سعد در یکی از روایات خود بهای زره را چهار درهم ۱۲ نوشته است که گمان دارم تصحیفی از چهارصد است؛
 یعنی رقم اربع مأ\ را اربع ضبط کرده است و
 ابن قتیه بهای زره را سیصد و به روایتی چهارصد و هشتاد درهم می‌نویسد. ۱۳
 باری کابین دختر پیغمبر(ص) چهارصد درهم یا اندکی بیشتر یا کمتر بود. همین و همین و بدین سادگی نیز پیوند
 بر قرار گردید. پیوندی مقدس است که باید دو تن شریک غم و شادی زندگانی یکدیگر باشند. کالایی به فروش
 نمی‌رفت تا خریدار و فروشنده بر سر بهای آن با یکدیگر گفت‌وگو کنند. زره، پوست گوسفند یا پیراهن یمانی هر
 چه بوده است، به فروش رسید و بهای آن را نزد پیغمبر(ص) آوردند.
 رسول خدا(ص) بی‌آنکه آن را بشمارد، اندکی از پول را به بلال داد و گفت: «با این پول برای دخترم بوی خوش
 بخر!» سپس باقی پول را به ابوبکر داد و گفت: «با این پول آنچه را دخترم بدان نیازمند است، آماده ساز.» عمار
 یاسر و چند تن از یاران خود را با ابوبکر همراه کرد تا با صلاح‌دید او جهاز زهرا(س) را آماده سازند. فهرستی که
 شیخ طوسی برای جهاز نوشته چنین است :
 پیراهنی به بهای هفت درهم. چارق‌دی به بهای چهار درهم. قطیفه مشکی بافت خیبر، تخت خوابی بافته از برگ
 خرما. دو گستردنی (تشک) که رویه آن کتان ستر بود، یکی را از لیف خرما و دیگری را از پشم گوسفند پر کرده
 بودند. چهار بالش از چرم طائف که از اذخر ۱۴ پر شده بود. پرده‌ای از پشم. یک تخته بوریای بافت هجر، ۱۵ آسیای
 دستی، لگنی از مس، مشکی از چرم، قدحی چوبین، کاسه‌ای گود برای دوشیدن شیر در آن، مشکی برای آب،
 مطهره‌ای ۱۶ اندوده به زفت، سبویی سبز و چند کوزه گلی. ۱۷
 چون جهاز را نزد پیغمبر(ص) آوردند، آن را بررسی کرد و گفت :
 «خدا به اهل بیت(ع) برکت دهد».
 هنگام خواندن خطبه زناشویی رسید. ابن شهر آشوب در «مناقب» و مجلسی در «بحارالأنوار» و جمعی از علما و
 محدثان شیعه این خطبه را با عبارت‌های مختلف و به صورت‌های گوناگون نوشته‌اند. از میان آنها، این صورت که
 بیشتر محدثان آن را ضبط کرده‌اند، انتخاب شد. کسی که تفصیل بیشتری بخواهد باید به بحارالأنوار رجوع کند :
 سپاس خدایی که او را به نعمتش ستایش کنند و به قدرتش پرستش، حکومتش را گوش به فرمانند و از عقوبتش

ترسان و عطایی را که نزد اوست خواهان و فرمان او در زمین و آسمان روان. خدایی که آفریدگان را به قدرت خود بیافرید و هر یک را تکلیفی فرمود که در خود او می‌دید و بر دین خود ارجمند ساخت و به پیغمبرش، محمد(ص) گرامی فرمود و بنواخت. خدای تعالی زناشویی را پیوندی دیگر کرد و آن را واجب فرمود. بدین پیوند، خویشاوندی را در هم پیوست و این سنت را در گردن مردمان بست.» می‌فرماید:

«اوست که آفرید از آب بشری را، پس گردانیدش نسبی و پیوندی و پروردگار تو توانست.» ۱۸. همانا خدای تعالی مرا فرموده است که فاطمه را به زنی به علی بدهم و من او را به چهارصد مثقال نقره بدو به زنی دادم.

- علی! راضی هستی.

- آری یا رسول الله.»

چنان‌که نوشتیم ابن شهر آشوب در مناقب ۱۹ خطبه را بدین عبارت آورده و مجلسی نیز آن را به همین صورت از کشف الغمه نقل کرده است ۲۰ و پس از آن یک سطر دیگر اضافه دارد.

پی‌نوشت‌ها:

*

- منبع: سایت آوینی به نشانی:
- www.avini.com
۱. ابن سعد، طبقات، ج ۸، ص ۱۱.
 ۲. نسائی، سنن، ج ۶، ص ۶۲؛ فاطمه الزهراء، ص ۲۵، ج ۲.
 ۳. نسائی، سنن، ج ۲، ص ۳۱.
 ۴. الرياض النضر، ج ۲، ص ۱۸۲؛ الغدير، ج ۳، ص ۲۰ و نک: به فصل «گزیده‌ای از شعرای عربی.»
 ۵. الطبقات الکبری، ج ۸، ص ۱۲ و نک: الصواعق المحرقة، ص ۱۶۲ و رجوع به انساب الاشراف، ص ۴۰۲ شود.
 ۶. بحار، ص ۹۲ و نک: فصل «گزیده‌ای از شعرای عربی.»
 ۷. بحار، ص ۹۳.
 ۸. امالی، ج ۱، ص ۳۹.
 ۹. کشف الغمه، ج ۱، ص ۳۵۵؛ بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۱۲۶.
 ۱۰. این تعبیر (ابوالحسن) در بعض روایات دیگر نیز دیده می‌شود، معمولاً کنیه از نام نخستین فرزند گرفته می‌شود. (هر چند شرط اساسی نیست) و ممکن است علی(ع) هنگام روایت به جای نام خویش، کنیه را آورده باشد یا راویان چنین تعبیری کرده‌اند.
 ۱۱. الاخبار الموفقیات، ص ۳۷۵ و نک: کشف الغمه، ج ۱، ص ۳۴۸؛ بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۱۱۹.
 ۱۲. بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۱۰۵.
 ۱۳. ابن سعد، طبقات، ج ۸، ص ۱۲.
 ۱۴. عیون الاخبار، ج ۴، ص ۷۰.

۱۵. کاه مکی، گیاه بوريا، گیاهی است با برگ ریز که برگ آن خاصیت دارویی نیز دارد.

۱۶. گویا مقصود از این هجر، مرکز بحرین است. نیز هجر، دهی بوده است نزدیک مدینه.

۱۷. ابریق، آبدستان، آنچه بدان طهارت کنند.

۱۸. امالی، ج ۱، ص ۳۹.

۱۹. الحمد لله المحمود بنعمته. المعبود بقدرته. المطاع فی سلطانه، المرهوب من عذابه المرغوب اليه فيما عنده.

النافذ امره فی ارضه و سمائه. الّذی خلق الخلق بقدرته. و میزهم باحكامه و اعزهم بدینه. و اكرمهم بنبيه محمد. ثمّ

انّ الله جعل المصاهره نسبا لا حقّا و امرا مفترضا. و شبح بها الارحام و الزمها الانام. فقال تبارک اسمه و تعالی جده

«و هو الّذی خلق من الماء بشراً فجعله نسباً و صهراً.» (سوره الفرقان، آیه ۵۶).

۲۰. کشف الغمّه، ج ۳، ص ۳۵۰.